بررسی مبانی مشهور در ضرورت رویت هلال در هر بلد

- نقد مبانی اتحاد افق با توجه به نقشه رویت پذیری هلال
- مبانی مرحوم آیةاللّه بهجت: کفایت اهلال هلال وقت غروب در بلد
- مبانی اشتراک در شب
- مبانی رویت قبل الزوال هر بلد
- مبانی نصف النهار دحو الارض و تقویم کره
- ترجیح مبانی زوال هر بلد و توافق نوعی آن با تحقق مقارنه در شب قبل
- معیار تقویم کره در نصف النهار دحو الارض و امکانیت رویت بلال، قبل از آن

نقد مبنای اتحاد افق با توجه به نقشه روی پذیری هلال

(16:15)

شاگرد: از حیث اختلاف آفاق چه کنیم؟ مثلاً یک بلدی شب دیده، و قریب الافق آن ندیده، آیا با خط غروب رابطه دارد یا ندارد؟

استاد: اگر می‌خواهید دوباره به کل کره برگردید... .

شاگرد: نه، طبق همین فرض.

استاد: برای بلد، ابتدا فتاوا را بگویم. یک مبنا همین مبنای مشهور است که باید در وقت غروب در بلد هلال داشته باشند. بلدِ دیگر چه؟ اگر خودمان بودیم هیچی، صریحاً در مراسلات فرموده بودند. حکومتا گفتند خب اگر بلد دیگری گفتند دیدیم، قضا کن. کدام بلد؟ شما می‌دانید که اگر خودمان بودیم، نمی گفتیم، بلکه بلدی که می‌دانیم رویت هست. خب همین مشهوری که این جور معنا کرده‌اند، سؤال مهمی که مطرح کردم را باید جواب بدهند. ایشان گفتند باید به آلات دقیقه ارجاع بدهیم؛ هم ایشان گفتند و هم در أسئلةٌ حاج آقای سیستانی فرمودند. خب این ارجاع را چه جوابی می‌دهند؟ ذهن های حوزوی می‌دانند؛ می‌گویند ما که گفتیم نیاز به آلات دقیقه هست، نگفتیم برای کار الآن متشرعه به آلات دقیقه نیاز است، بلکه عمل متشرعه طوری است که باید اخذ به قدر متیقن کنند. یعنی خلاصه هر کجا بروید، یک قدر متیقنی هست. آن مرزهایش خیلی دقیق است. این جواب، جوابی است که سریع می‌دهند. هر کجا این را بگویید سریع جواب می‌دهند.

شاگرد: آقای تهرانی هم در مراسلات همین را دارند.

استاد: بسیار خب. می‌گویند قدر متیقنی داریم که متشرعه عمل می‌کنند. اما با این توضیحی که در اینجا عرض شد، قدر متیقن فقط در جایی داریم که عرض بالا یکی باشد یا کمتر باشد و غربی باشد. در شرقی هم تا اندازه ای که ایشان قدر متیقن داشتند و آخرش هم محل شبهه داشتند.

شاگرد: غربی را که قدر متیقن نمی گفتند، می‌گفتند تمام غربی. شرقی را گفتند تا هشت درجه.

استاد: نه. غربی‌هایی که عرضشان بیشتر باشد... .

شاگرد: در عرض های قریب.

استاد: نزدیک بودن در عرض که مالک نیست. در عرض، مساوات مالک است.

شاگرد۲: هر چه بالا غربی باشند، عرض بیشتری داخل قدر متیقن میآید.

استاد: بله، یعنی اگر عرضی باشد که در غرب ـ شرق باشد، عرضش بیشتر است، چون هر چه میگذرد هلال پر رنگ تر میشود -سهمی به ما میگوید- لحظات غروب آن هایی که عرضشان بیشتر است، به اندازه‌ای که نزدیک باشند میتوانند ببینند. ولی اگر بالاتر باشند نه. به این صورت طبق همین سهمی عرض بالا میرود. خوبی ـ این شکل این است که فرمایشاتی که میفرمایند از فوری روی آن میتوانید ببینید. الآن در فرمایش ایشان، سهمی دارد بالا میرود، یعنی بلدی که عرضش سی درجه است، وقتی روی همان سی درجه به غرب آن میروید، لایه بالایی ـ سهمی بالاتر میرود. یعنی عرض بیشتری را دارد. در چنین فضایی میگوییم وقتی بلدی دیدن قدر متیقنش همین است. همین عرضی هم که ایشان میفرمایند باز باید قدر متیقن بگیریم. یعنی تا نزدیک مرز بروم باز مشکوک میشود. مخصوصاً با معیارهای مختلفی که داده شده. نمیدانم چرا به این برنامه‌ای که آقا نوشته پیشرفتی ندادهاند. فرمایشی می گویند که هر کدام از اینها جدا جدا بشود، پیشنهاد خیلی خوبی است. مثلاً یک نرم‌افزاری باشد که فقط خط غروب را نشان بدهد و کاری به هلال نداشته باشد. ای فقط هلال را نشان بدهد. الآن اگر برای این عکس، عکس متحرک درست کنید، یک سال را سریع میبینید. یعنی یک سال را سریع نشان میدهد. دوازده ماه را در یک تصویر متحرک نشان میدهد؛ که این خطهای غروب چطور در دو روز از سال خط مستقیم میشود و برمیگردد. الآن باید ده شکل را بگذاریم تا همه آنها را مقایسه کنیم. یک شکلی که پویا باشد میتواند اینها را بهراحتی نشان بدهد. همچنین سائر چیزهایش را نشان بدهد. از چیزهای خوب این است که شما میتوانید در باطن یک تصویر لینک قرار بدهید ای با سائر قابلیتها میتوانید تکتک اینها را در صفحه وب نشان بدهید تا فقط عکس نباشد. خیلی امکانات هست، نمیدانم چطور این جور ماندهاند. در ایران دو-سه معیار از متخصصین آمده و دارند روی آن کار میکنند. مثلاً خود همین متخصصین ایران، یک نرم‌افزاری بدهند که طبق معیار آنها محاسبه بیاید و ما عکسش را داشته باشیم. اسم یکی از متخصصین مکرر برده میشود؛ سید سعید ای میر سعید؟ دو-سه نفر هستند که کار انجام میدهند. طبق معیار ایشان کار خیلی گسترده‌تر میشود. آقایان فرمودند توی گفتی در اصفهان ثبت تصویر بوده، درحالیکه در اصفهان هم دیدهاند. بله، مانعی ندارد که در اصفهان دیده باشند. یک سایتی هست که مرکزش در ابوظبی است؛ مرکز الفلک الدولی؛ همه گزارشهای کل دنیا و منطقه را آن جا ثبت میکنند. دیدم گذاشته بودند؛ خیلی خوب است. همین ماهی که گذشت، در اصفهان یک گروه سیزده نفره و دوازده نفره بودند؛ آنها گزارش دادهاند که دیدهاند، در آن مرکز ثبت کردهاند.

شاگرد: دو گروه بودند؛ آقای رحیمی گفته اند تصویر را گرفته‌ایم، عده‌ای هم در سایت ابوظبی ادعا کردهاند که شنبه در اصفهان دیده‌ایم.

تأثیر تمامیت حد دانژون در بحث

(24:25)

شاگرد۲: یعنی در نیم کره شمالی قابل رویت بوده؟

استاد: ببینید تذکر این نکات خوب است؛ ما یک بحثی کردیم که آیا حد دانژون تمامیت دارد یا ندارد. اگر آن حد زیر سؤال برود، [ممکن است]. او میگفت زیر هفت درجه اصلاً ممکن نیست و ما

اصلاً هلال ندارید. اگر این زیر سؤال برود، بنابراین در وقت هایی که عرض و فاصله هلال از شمس خیلی زیاد است؛ وقتی که مقارنه طوری است که عرض ماه با شمس در غایت خودش است، در آن وقت ممکن است که اصلاً انعدام مطلق هلال نداشته باشیم. یعنی آن جایی که وقت مقارنه است اما بین جرمَین، درجهای فاصله است. در آن حالت اگر حد دانژون را قبول نکنیم یک هلال کوچک داریم. دستگاههای تصویر برداری قشنگ میتوانند تصویر آن را بگیرند، چون فاصله زیاد است. بنابراین اینکه گفتم در نیم کره شمالی ندیده اند، منظورم همین اندازهای بود که گفته بودند. هم اینکه میخواستم بحثم پیش برود تا نشان بدهم که نیم کره شمالی چطور میتواند با عرض قمر از کل نیم کرهها جدا شوند. نه فقط یک بلد. این برای مقصود من کافی بود. ولی اینکه بگویم در شمال اصلاً نمی شده ببینند، چه بسا با معیار آقای سید سعید، ممکن بوده. چه بسا اگر پارامترهای ایشان در نرمافزار پیاده بشود، منطقههای بالاتری مثل اصفهان، در معیار ایشان قابل رویت با تلسکوپ باشد. مانعی ندارد. اینکه ما میبینیم طبق معیار ایلوپ است. آن یک معیار است.

اشکال به قدر متیقن گیری در اتحاد افق

(26:55)

شاگرد: سؤال باقیمانده که اگر در وقت غروب در آمریکای جنوبی دیدند و جای دیگر در ساعتهای مختلف ندیدند؛ نه اینکه قبل از زوال دیدهاند و نه بعد از زوال، اصلاً ندیده اند. فقط یک جا دیده شده، تکلیف ماه رمضان بقیه چیست؟استاد: اگر ما بیاییم سراغ بلاد، این میبانی بلد که نیست. حال که رؤیت باللدقة را گفتم، این نکته را تمامش کنم چون مهم است؛ اینکه گفتم جواب حوزوی میدهند که قدر متیقن بگیریم، در نظرتان باشد که این جواب در اینجا کارا نیست. بهخاطر این قدر متیقنی که عرض جلو میرود. و الا اگر بخواهیم بگوییم در بلادی که اشتراک افق دارند، برای رویت هلال باید هم عرض را در نظر بگیریم و هم در طول را در نظر بگیریم، و مجموع اینها را برای رؤیت هلال در نظر بگیریم جایی را ضمیمه کنید که بخشی از آن قابل رویت با تلسکوپ هست ولی در لایه ی رویی نیست. تا آخر هم آن لایه میرود. وقتی شما میگویید باید با آلات دقیقه رویت محاسبه شود، دو بلد -که در هر ماه تغییری میکنند- غیر از قدر متیقن در عرض غربی، کدام دو بلد است که میتوانید بگویید قدر متیقن دارند؟! غیر از این محدودههای که الآن فرمودیدچون وقتی عرضشان برابر باشد روشن است. یعنی عملاً این قدر متیقن گیری، آن اشتراک افق را از اشتراک افقی که هر ماه تغییر می کند در دو شهری که بخواهید اسمشان بگویید، کنار می برد. یعنی هر ماه نیاز به سؤال هست.

شاگرد: اگر اول تیر و آخر خرداد را مالک قرار بدهیم، همه بلادی که تحت این قرار میگیرند، قدر متیقن میشوند. وقتی نهایت میل پیدا شد، بلادی در غرب داریم که عرضشان بیشتر است ولی خط غروب ما را دارند.

استاد: اینکه شما میفرمایید، با ملاحظه خط غروب بود؛ حال آن خط غروب را با لایههای سهمی تلفیق کنید. آن وقت از کجا میگویید این دو شهری که ما گفتیم قطعاً در لایهای است که بدون تلسکوپ هم میتوان دید؟!

شاگرد: نهایت سهمی است و معلوم است که چقدر مشترک است.

استاد: خب ما باید به دنبالش برویم تا مشخص بشود.

شاگرد: اگر یک دفعه پیدا کنند دیگر معلوم است.

استاد: نه، عرض ماه تغییری میکند. این سهمی یک بار بالای نیم کره شمالی است، که فرمایش شما خیلی راحتتر میشود. ولی یک بار پایین میرود. الآن ما در تابستان هستیم، اما این سهمی در نیم کره جنوبی رفته است چون عرض ماه، جنوبی است. چطور بگوییم آن بالایی که این سهمی میخواهد تعیین کند یکی میشوند؟! شما خط غروب و طول و عرض بالا را میگویید؛ میگویید میل اعظم را حساب کن و تمام. اما صحبت سر این است که این سهمی در هر ماه بهخاطر عرض قمر گاهی بالا میآید و گاهی پایین میآید. یعنی لایههای سهمی در نیم کره شمالی ثابت نیستند.

شاگرد: نهایتش را میگیریم، لذا اگر یک بار حساب شود دیگر معلوم است. در اوج و حضیض قمر هم نهایتش معلوم است.

استاد: ببینید در فاصله اوج و حضیض بالا متعددی هستند، خالصه اینها اشتراک دارند یا ندارند؟ بعضی وقت ها دارند و بعضی وقت ها ندارند.

شاگرد: اینها مشکوک است، ما بهدنبال قدر متیقن هستیم. این دو سهمی که بر هم منطبق کنیم مشخص میشوند.

استاد: بله، اگر اصل قدر متیقن به این صورت پیدا بشود حرفی نیست. ولی خیلی کم میشود. یعنی دیگر قرب بالا هم کنار میرود. من همین را عرض میکنم. یعنی حتی مثلاً شهرهای شمالی مثل ساری و بابل و آمل و اردبیل، برای قم مشکوک میشوند. چه کار کنیم؟ نمیدانیم. منظورم این است؛ یعنی آن چه که ارتکاز همه متشرعه بوده از زمانیکه مشهور فرمایششان را فرمودند و اینها را جزء بالا قریبه و مشترک الافق میدانستند، با این دقت ها میبینیم جزء مشکوک میشوند و ما باید قطع به اشتراک افق پیدا کنیم که نمیکنیم. این را عرض میکنم تا کسانی که مدافع مشهور هستند هم باید یک فکری بکنند؛ موضوع که روشن شود آنها هم باید حرفی بزنند. به صرف اینکه بگوییم قدر متیقن، کار را تمام نمیکند؛ حتی با ارتکازات قبلی خودشان. ولی قدر متیقنی که شما میفرمایید هست. در ذهن من هم بود که میتوانیم ترسیم کنیم و بگوییم مثلاً این بالا در هر وقت -چه زمستان و چه تابستان، چه قمر در عرض جنوبی باشد و چه قمر در عرض شمالی باشد- این دو شهر اشتراک افق دارند. اما بسیاری از شهرهایی که قبلاً جزء مشترک الافق بودند، با این دقت میگوییم دیگر نمیتوانیم بگوییم مشترک الافق هستند.

مبانی مرحوم آیةالله بهجت: کفایت اهلال هلال وقت غروب در بلد

(33:03)

خب مبنای دیگر این بود؛ الآن در غرب، هلال را دیده‌اند، چه کار کنیم؟ یک مبنای دیگر این بود؛ حاج آقا می‌فرمودند؛ می‌گفتند در بلد ما رویت هلال به این نحو نیازی نیست. آن چه که ما نیاز داریم این است که ولو یک لحظه در افق قم وقت غروب، اهلّ‌الهلال. یعنی از جای دیگر می‌فهمیم که در قم در وقت غروب هلال داشتیم. این قول با قول قبلی تفاوت دارد. آن‌ها می‌گویند باید وقت غروب هلالی داشته باشیم که بتوانیم آن را ببینیم. ولذا برای من جالب بود؛ مرحوم آقای تهرانی وقتی شهرها را جلو بردند، تا جایی بردند که مثلاً در مشهد یک دقیقه،و یک لحظه هلال داشت. وقتی یک لحظه هلال داشته، چطور می‌گویید باید هلالی داشته باشند که آن را ببینند. من نمی‌دانم چطور شد که ایشان این جور می‌گویند! یعنی تا لحظه‌ای برده‌اند که می‌گویند چون در قم دیدیم و مکث هلال برای ما چهل دقیقه بود و فاصله ما با آن جا سی و هشت دقیقه است، می‌فهمیم که در مشهد دو دقیقه هلال داشتند. هلال برای ما چهل دقیقه صبر کرده، چهل دقیقه ما کاشف از این است که در مشهد دو دقیقه هلال داشته‌اند. این کافی است. خب دو دقیقه هلال دم افق، کافی است؟! اگر رویت را می‌گویید، خب این چه میقاتی است؟! یعنی بگویید برای آن‌ها به اندازه دو دقیقه هلال بود!

علی ای حال حاج آقا این مبنا را قبول داشتند؛ یعنی اگر بفهمیم وقت غروب بلد، هلال داشتیم، ولو کم، در نظر ایشان کافی است. ولذا روی همین مبنا بود که بعراحتی گفتند تلسکوپ مجزی است. چرا؟ چون آن ذهنیتی که ایشان از نظم شروع اول ماه داشتند برایشان واضح بود که وقتی با تلسکوپ هلال را می‌بینند، یعنی هلال داریم. رویت، فقط یک طریق است. این را هم نوشتند.

مبنای اشتراک در شب

(35:36)

یک مبنای دیگر اشتراک در شب است؛ می‌گویند آلآن که در غرب دیدند، مثلاً در قم دیدی، به طرف شرق جلو بروی، هر کجا با قم در شب شریک هستند، ثابت می‌شود. یعنی آلآن که آخر شب آن‌ها است و اول شب ما است، به شرق بروی، اگر در ژاپن هنوز صبح نشده و هنوز شب است، چون امروز در قم دیدیم و فردا اول ماه مبارکمان است، چون ژاپن هم در شب با ما شریک هستند، برای آن‌ها هم فردا اول ماه‌شان است. ولو در ژاپن اصلاً هلال ندانستند. این هم مسأله اشتراک در شب است.

مبنای رویت قبل الزوال هر بلد

(36:22)

یک مبنای دیگری هم بود که طبق روایت عبید، تعبیری «اذا رئی قبل الزوال هذا الیوم من شوال» را به این صورت معنا کردیم که "قبل الزوال" یعنی زوال کل بلدٍ حاج آقای زمانی هم این قول را تقویت کرده بودند. این هم یک مبنا است. می‌گوییم الآن در قم دیدیم، نگاه کنند هلالی که ما در قم دیدیم، آنها قبل از زوالشان است.

شاگرد: ببینند یا اینکه هست؟

استاد: هست؛ ما که دیدیم می‌فهمیم که این هلال هست. قرار شد مبنا عوض شود. دیگر بلد کنار رفت. الآن در وقت غروب قم فهمیدیم که هلال داریم و آن را دیدیم؛ اهلّاهلال در قم. خب کجاها با ما شریک هستند؟ هر کجا که الآن قبل از زوالشان است. امروزشان اگر قبل از زوالشان است، مثلا یک شنبه است، همان یک شنبه اول ماه است. این هم یک قول است. البته این قول لوازمی دارد.

مبنای نصف النهار دحو الارض و تقویم کره

(37:40)

شاگرد: هیچکدام از اینها نمیتواند حرف نهائی شما باشد.

استاد: حرف نهائی آن مبنایی بود که گفتم؛ وقتی ما برای بلدا چند گزینه داریم، مشکلی نداریم که اینها را طبق نصوص اثباتی اعمال کنیم. ولی اگر منظور نهائی باشد، بارها عرض کردم؛ آن چه که در ذهن من است، این است: شروع اول هر ماه و پایانش، از روز اولی که خداوند متعال آفریده در علم الله معلوم است. آن چه که حرف نهائی است این است که آن را کشف کنیم. این است که سید میگوید من میفهمم چه زمانی اول ماه است. از روز اول هم معلوم است. حرف نهائی این است. ولی شما میگویید کاری با این نداشته باش.

شاگرد: نهائی در بلدا چیست؟

شاگرد۲: شما دو چیز می خواهید که باهم تعارض میشه؛ حرف نهایی در بلدا با کل ّبلد، دو چیز است

استاد: من با ادله اثباتیه -حتی مثل صم للرویه که مربوط به استصحاب است- مخالف نیستم. من با اعمال ادله اثباتیه ای که با ظاهر ادله استصحاب تعارض دارد، مخالف نیستم. البته اگر اعارض اصحاب را کاسر ندانیم؛ لذا تخییر بین ادله میشود. این در این مرحله است. اما یک وقتی است که میگوییم نهائی حرف چیست؟ نهائی حرف این است که تقویم جهانی بهمعنای اول خلقت تا آخر خلقت را توضیح بدهیم و به نحوی ترسیم کنیم که بدانیم در علم الله تعالی لحظه شروع دارد و از روز اول یک ضابطه ای را به کار میزنیم که همان ضابطه روایت عبید است. یعنی اولی که عالم خلق شد، نصف النهار دحو الارض زوالی داشت که نسبت به آن زوال و هلال آن، شروع ابتدای کار هر چه بوده تا الآن هم ادامه پیدا میکند. ولذا لیلة القدر واقعی بیست و چهار ساعته برای کره امر ثابتی است. برای خدا که تقویم به هم نمی ریزد. در کل بیست و نه روز و نیم، یک لیلة القدر بیست و چهار ساعته برای کل کره هست. این هم از اول خلقت تا آخر خلقت روشن و شفاف است. خدای متعال هم ملائکه را نزول میدهد. برای ما میماند که چطور اعمال کنیم؟ ادله اثباتیه برای اعمال ما چند طریق به دست ما داده است. یکی از آنها استصحاب است. یکی از آنها رؤیت قبل از زوال برای بلد خودمان بود. اما رویت مربوط به زوال نصف النهار دحو الارض، برای ترتب تکوینی از روز اول تا حالا، مطلب دیگری است.

ترجیح مبنای زوال هر بلد و توافق نوعی آن با تحقق مقارنه در شب قبل

(40:48)

شاگرد: اینکه استصحاب را در بلاد میفرمایید، بالأخره باید روشن شود که قریب الافق باید باشند یا نه؟ از چند گزینه اثباتی کدام را منسجم تر میبینید؟

استاد: اگر بخواهیم بلاد را مد نظر قرار بدهیم، عرض کردم که شب واحد چقدر اشکال دارد. سر نمیرسد. برای اینکه درست شود گفتند نیست... . اما اگر برای هر بلد زوال را معیار قرار بدهید، از همه اینها در ذهنم اقرب است. ولی آن هم یک مشکلاتی دارد. ولی از همه این طرق، اقرب است. ولذا در اینجا هم به روایات رویت قبل از زوال عمل شده و هم به وجهی که جلوتر عرض کردم به روایات غروب هم عمل شده. چرا؟ چون وقتی قبل از زوال میبینیم؛ در بلد ما که قبل از زوال اهلال هلال شده، دیشب هم بنابر غلبه و نوعاً از مقارنه در شده بوده. یعنی آن لحظات دور جدید قمر آغاز شده، برای ما هم هلالی که از مقارنه در شده، به اهلال هم رسیده است. تلفیق این دو مهم بود. یعنی ما که در قم قبل از زوال میبینیم، ولو ده دقیقه به زوال ماندهو خیلی دیر دیدیم، این کاشف از این است که تحتالشعاع دوازده ساعت بوده. یعنی دیشب وقت غروب ما در قم -که الآن قبل از زوال میبینیم- آن لحظات ماه جدید آغاز شده بود. پس وقتی غروب ما قمی ها بود، لحظات، لحظاتی بود که دور جدید قمر آغاز شده بود. این را هم برای تأیید عرض میکنم. یعنی اگر ما به رواتِ رویت قبل از زوال عمل کنیم با این هم موافقت اعتباری دارد؛ یعنی کل شب قبل ما، با لحظاتی همراه بوده که دور جدید قمر در بلد ما آغاز شده بود.

شاگرد: یعنی از مقارنه در شده بود؟

استاد: بله. نه اینکه بخواهیم بگوییم میزان مقارنه است، ما میگوییم چون فی علم الله و طبق نظمی که خداوند متعال قرار داده، دور جدید قمر از مقارنه است، ما که قبل از زوال دیدیم، میدانیم که قبل از زوال ما یعنی دیشب هم بوده. به خلاف بعد از زوال. مثلاً در روز سی ام در چهار بعد از ظهر قم دیدیم، اینجا نمیتوانیم بگوییم دیشب دم غروب قم، شب اول ماه بوده، به این معنا که هنوز چه بسا از مقارنه در نیامده بود. هنوز ماه قبلی بوده. قمر با شمس مقارن نشده بود، غروب ما بود. ولی بعد از غروب ما مقارنه شد و تا بعد از ظهر آمد.

شاگرد: این احتمال در قبل از زوال هم مطرح میشود.

استاد: من غلبه را میگویم. روی حساب دوازده ساعت میگویم. رویت قبل از زوال بیش از اینها میخواهد. این مطلب چند سال در ذهنم بود ولی کمکم لوازمش در ذهنم آشکار میشد. این لازم را دارد و این لازم را دارد که باید بحث کنیم. لذا آن چه که عرض کردم زوال دحو الارض را قرار بدهیم، ال «الزوال» در روایت عبدی در کلام امام علیه‌السلام، ال عهد باشد.

شاگرد: «رئی» هم در همان جا باشد؟

استاد: «رئی» به‌معنای «اهلّاله‌لال» باشد. بله. «رئی» یعنی شانیت بیایی. «اذا رئی اله‌لال» یعنی وقتی قبل از زوال دحو الارض، «رئی اله‌لال»؛ یعنی در آسمان هلال قابل رویت داشته باشیم. «رئی» فقط طریق است.

معیار تقویم کره در نصف النهار دحو الارض و امکانیت رویت بلال، قبل از آن

(45:08)

شاگرد۲: من که اصرار می کردم نظرتان را در بلد بدانم برای اینکه اینجا یک استلزامات بعدی خلاف راتکازاتی هم هست؛ ممکن است بعضی دارند ماه را می‌بینند ولی چون بعد از دحو الارض است، باید بگوییم شما روزه نگیرید. بنابراین یک معیار برای کل نیاز داریم و یک معیار هم برای بلال نیاز است.

استاد: آن شش ساعت را بحث کردیم. اگر یادتان باشد گفتیم که معضل کار ما شش ساعتی بود که بعد از زوال دحو الارض بود تا وقت غروب. شاید دو-سه احتمال برای آن شش ساعت دادیم.

شاگرد: یعنی در ذهن شریفتان صاف شد؟

استاد: طبق مجموعه چیزهایی که از روایات در ذهنم هست، وقتی هر ماه این شکلها را نگاه می‌کنم، می‌بینم یک طرف از چیزهایی که در ذهن من است، راجح می‌شود و صاف می‌شود که می‌توان این را گفت. ولی این جور نیست که از حیث ادله اثباتیه، محمل فقط منحصر به فرد باشد. یعنی وقتی اغراضی که شارع مقدس از ماه دارد -که فقط آثار باطنی آن نیست، می‌قاتیت آن، تعظیم شعائر شرع و ...- را می‌بینیم، برای آدم صاف می‌شود که رضایت شارع در این است که مثلاً یوم الاحد اول ماه باشد. مآل و خروجی کار فقط این نیست که بگوییم ثبوتا به چه صورت است. خروجی کار، مجموع ادله اثباتیه و اغراض شارع است؛ یعنی بیاییم و بگوییم شارع با مجموع این‌ها تعیین می‌کند و به ما دستور می‌دهد که برچسب اول ماه بودن یک شنبه را بزن یا نزن.

شاگرد: اگر ماه را ندیدند درحالی‌که فردا در نصف النهار دحو الارض می‌آید، تکلیف روزه آن‌ها چیست؟ فرض بگیریم که ماه را در ونزوئلا قبل از زوال دیدند.

استاد: خب ما به ونزوئلا چه کار داریم؟! می‌گوییم هر لحظه‌ای که ماه از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید، حالا می‌خواهیم برای کل کره یک روز را تعیین کنیم.

شاگرد: سوالم طبق معیار نصف النهار دحو الارض است.

استاد: شما همین را روی تقویم شمسی پیاده کنید، وقتی آن جا در ذهنتان واضح شد، این را هم می‌فهمید و تطبیقش آسان می‌شود. شما می‌خواهید برای کل کره در سازمان ملل بگویید که اول فروردین سال شمسی کل کره -نه ایران که ساعت یازده ببینیم- چه زمانی است. چه زمانی را بگوییم؟

شاگرد: نصف النهار تهران را معین می‌کنیم.

استاد: من، اگر تمارن را بگویم، تاجیکستان هم عید دارند و با ما همراه نمی‌شوند.

شاگرد: باید یک نصف النهار را معلوم کنیم.

استاد: خب، اگر همان گرینویچی که خود سازمان ملل در ساعات عمل می‌کند، همان را معین کنیم برای قبل از زوال و بعدازِ زوالِ گرینویچ، دیگر تمام است. یعنی شما می‌گویید ببین اگر هنوز گرینویچ ایزده و نیم است و تحویل سال شد، امروز کل کره اول فروردین است. ولی اگر در گرینویچ نیم شده بعد از ظهر شده، کل کره فردایش اول فروردین است. ولو الآن در ایران بگویم ما که قبل از زوال‌مان دیدیم. ما قبل از زوال می‌دیدیم می‌گفتیم امروز اول فروردین است. می‌گویم من، اگر شما می‌خواهید همراه همه باشد، چون آن جا بعد از زوالش دیده و شما بعد از زوال‌تان دیده‌اید، معیار کل همان گرینویچ است.

شاگرد: خب اینها اعتباریِ‌محض است ولی الآن وقتی در ونزوئلا ماه را دیده‌اند، ولی هنوز در نصف النهار دحو الارض هلال مشخص نشده. آنها زودتر دیده‌اند. درحالی‌که شما می‌گویید مالک کل کره همان نصف النهار دحو الارض است، لذا خلاف ارتکاز است که بگویم شما فردا روزه نگیر چون کل کره نشده.

استاد: ماه یک دور به دور زمین می‌گردد؛ این خط را باز کنید. حالا ماه قبل هم یک دور چرخیده است، آن را هم باز کنید و بچسبانید، نقاط معلوم است، ماه قبل را هم باز کنید و تا اول خلقت بروید، این خط‌ها را به هم وصل کرده‌ایم، وقتی کل این خط را در نظر می‌گیریم روی این خط برای کل کره یک شب بیست و چهار ساعته داریم و یک روز بیست و چهار ساعته داریم که دارد جلو می‌آید. به این صورت جلو می‌آید؛ یعنی ما برچسب زده‌ایم، می‌گوییم در این خط روز اول ماه برای کل کره از اینجا تا اینجا است. شما می‌گویید او که دارد ماه را می‌بیند و ماه که آغاز شده؟! می‌گوییم ما از اول خلقت برای این خط در نگاه کلان تقویم عالم خلقت برچسب زده‌ایم.

شاگرد: ولو اینکه دارد ماه را زودتر می‌بیند؟!

استاد: بله، یعنی ما آن برچسب را برای میزان و نظم کره زدیم، و آن نظمی هم که ملائکه می‌آیند و می‌روند، روی آن برچسب الهی است که خداوند متعال در بستر زمان باز شده قرار داده است. و لذا حضرت فرمودند صبح هم که شد نگو شب قبل پایان یافت؛ «ان صبیحة لیلة القدر کلیلة القدر فاجتهد»[1].

شاگرد: یعنی اگر در ونزوئلا واقعاً بخواهند شب قدر را درک کنند، باید تابع نصف النهار دحو الارض باشند؟

استاد: یعنی نصف النهار مکه میزان برای تقویم است.

شاگرد۲: حقیقت شب قدر هم همین است؟

استاد: این میزان هم ثبوتا چند گزینه داشت. روایت عبدی زوال را می‌گوید. و الا شما می‌توانید مقابلش را قرار بدهید. یعنی بگویید روی قبل از نصف شب دحو الارض، میزان است. مثل الآن که ما دوشنبه را از نصف شب آغاز می‌کنیم، بگوییم نصف شب میزان است. اگر ایزده و نیم شب دحو الارض هلال شد، فردا دیگر دلت جمع باشد. ببینید خود این دو میزان دارد. مرحوم مجلسی هم فرمودند. حالا خدای متعال برای اینکه وزول ملائکه را تقدیری کند، برای این قطعات یک نظمی قرار داده است. این قطعاتی که قرار داده را ما روی کره منطبق می‌کنیم. خب خالصه بیست و چهار ساعت است، یک جا روز و یک جا شب است. ولی کل کره را در بیست و چهار ساعت پوشش می‌کند. در این فاصله لیلة القدر می‌شود. شما می‌گویید هلال را دید، درست است اما این مقطع برای کل کره اول

ماه است. برای او در این شرائط است که مثلاً بعد از ظهر ای صبح می‌بینند.

شاگرد: در روزه گرفتن هم همینطور است؟ یعنی نباید روزه بگیرد؟ مثلاً در ونزوئلا دیدند... .

استاد: روی مبنای مشهور باید بگیرد.

شاگرد: روی مبنای حضرت عالی.

استاد: اگر بگویی‌م شهر برای کل است همانطوری که کل می‌گیرند.

شاگرد: یعنی حتی اگر ماه را در غروب دید، نباید فردا را روزه بگیرد؟

استاد: این از مواردی است که شما باید نشانش بدهید. طبق دحو الارض، اینجا الآن حالشان این است. و این لازمه بیّن البطلان نزد متشرعه است. اینکه کلی بگویید، این جور نیست. یعنی شما باید کره را باز کنید و روی نرم‌افزار اسم ببرید.

شاگرد: بالأخره یک فرض دارد.

استاد: نه، نمی‌توانید همینطور بگویید. و الا به نظر جلیل برای اینکه اشکال کند، به ذهن می‌آید. اگر ایدتان باشد من تا شانزده ساعت برگردانده‌م. گفتم علی ایّ حال دور جدید آغاز شده است. یعنی اگر جایی که اهالل هالل باشد، برای دورترین نقطه‌ای که شما می‌گویید، در همان وقت آنها که می‌خواهد شروع کند، مقارنه صورت گرفته است. یعنی دور جدید آغاز شده است. شش ساعت بود که محل اشکال بود. نمی‌دانم چطور حلش کردیم. می‌خواهم بگویم سریع تصمیم‌گیری نکنید. با محاسبه پیدا کنید، آن وقت فکرش را کنیم که باید چه بگویی‌م تا خلاف مرتکزات متشرعه نشود. ببینید «صم للرویه و افطر للرویه» بسیار مهم بود. روایاتی بود که حتی مسلمین ساعت سه بعد از ظهر هلال را دیدند و خوردند. یعنی گفته بودند «افطر للرویه». شما بعداً می گویید بعد از ظهر خوردند؟! این‌ها چیزهایی است که خلاف مانوس ما است؛ اما «صم للرویه» یعنی وقتی دیدی بخور. مخصوصاً با آن روایتی که می‌گفت کل ماه باید صائم باشید و خداوند تخفیف داد که شب‌ها را بردارد. لذا روی این مبانی آنها خیلی چیز عجیب و غریبی نمی‌شود؛ «صم للرویه و افطر للرویه». قطعاتش هم معلوم است. شما آن جا می‌گویید دیدند، خب دیدند ماه را شروع کنند. ولی طبق مبانی دیگر یک چیز عجیب و غریبی در می‌آید. مانعی ندارد طبق مبانی‌ای حرفی غریب باشد و طبق مبانی دیگر مشکلی نداشته باشد.

مبنای عدد و تطبیق آن با مانحن فیه

(56:35)

شاگرد۲: اگر مقارنه را معیار بگیری‌م، می‌خواهد مقارنه در صفر نصف النهار مکه صورت بگیرد. آن وقت برای روایات عدد محملی می‌شود؛ برای کبیسه گیری یک ماه بیست و نه و یک ماه سی روزه باشد. چون شهر وسطی دوازده ساعت و خرده‌ای اضافه دارد. یک بیست و نه که می‌رود دوباره به ساعت صفر نصف النهار کعبه می‌رسد. دوازده و خرده ای که در شود، از نصف النهار در شده و مقارنه بعدی بعد از نصف النهار صورت می‌گیرد. در بعدی دوباره تقریباً روی ساعت صفر نصف النهار می‌آید و دوباره بعدش آن طرف می‌رود. این کبیسه گیری درست می‌شود.

استاد: اتفاقا یکی از ادله اثباتیه که بحث بود، خود روایات عدد است با کبیسه. همان روایت سیاری بود. اگر دحو الارض را میزان قرار بدهید، شما میتوانید بدون محاسبه رویت و هلال، با همین محاسبه کبیسه و یکی درمیان، تقویم جهانی را بهصورت کامل سامان بدهید. بعد شما میگویید فلان جا که دارند میبینند، شما میگویید روزه نگیر و فردا بگیر؟! مانعی ندارد. وقتی بناء بر اعداد شد، یعنی ماه یک روز ناقص و یک روز کامل میشود، بعد هم سر سال کبیسه میگیریم، دیگر اصلاً بهدنبال هلال نمیرویم. می گویند: این خلاف سیره مسلمین است! «لیس علی المسلمین الا الرویه»! قبلاً بحثش کردیم که آنجا هم دارد لیس علی المسلمین،. ولی خب فعلاً روایات عدد بیرون گودِ بحث است. لذا اصلاً مطرح نکردهام. نزدیک بیست سال در دفترم مطالبی را نوشته بودم. اتفاقا آن جا روایت عدد را جزء ادله اثباتیه بهعنوان یکی از اطراف تعارض آورده بودم. این هم جزء اطراف تعارض است. یعنی راهی ثبوتی برای نظم دادن است. کشف آن قطعات زمانیکه خداوند متعال از روز اول خلقت آثار تکوینی را برای او بار کرده و احکامش را ثبوتا برایشان بار کرده. میخواهیم کشفش کنیم. یکی از راههای کشفش اعداد است. یکی از راههای کشفش رویت وقت غروب است. یکی از راههای کشفش رویت قبل از زوال کل بلد است. یکی از راههای کشفش رویت قبل از زوال نصف النهار دحو الارض است. اینها چیزهایی است که موجود است. حال شما مجموع اینها را در نظر بگیرید، الآن این ماه برای مسلمین چه بگوییم؟ خیلی از چیزها را میتوانیم در نظر بگیریم با مجموع چیزهایی که داریم بعد برایتان واضح می شود که الآن آن چه که ارضی للشارع است، این است که یک شنبه اول ماه باشد یا دوشنبه؟

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة (ط – الحديثة)، ج۱، ص: ۳۵۰